

پشت‌بوم

حرف‌های تازه درباره حراج تهران

● **حسین عبدالهاشم‌پور:** دیگر باورمان شده، برخی آگاهانه حملات تند و رادیکال به «حراج تهران» می‌کنند، تا هم دستاوردهای بزرگ آن را به محاق برند هم دیگر کسانی را که چنین اندیشه‌های پیش‌رویی در سر دارند نیامده متوقف کنند؛ وقتی رسانه همیشه دلوایس، فهرستی از هنرمندان موسوم به انقلابی منتشر می‌کند و می‌پرسد: «چرا آنها در حراج حضور ندارند؟؛ حال آنکه آنها در حراج حاضر بوده‌اند، یعنی رسانه مزبور حتی زحمت یک‌بار توری کاتالوگ‌های حراج را هم به خود نداده و با چشمان بسته و مغرضانه مخاطبان خود را می‌سازد! ناگزیر باید چنان باوری آورد. اما به شش دلیلی زیر چنین حمله‌ای را درک نمی‌کنیم: ۱- حراج تهران یک رویداد کاملا فرهنگی و اقتصادی است؛ اما گویا از منظر رسانه‌های خارجی کارکرد سیاسی هم دارد؛ از جمله اینکه گاردین و فاینشال تایمز با اشاره به فروش ۲۱ میلیاردی آثار هنری در تهران به دنیا مخایره کرده‌اند. «تحریم‌ها در ایران تاثیر نداشته».

۲- حراج تهران حتی یک ریال هزینه بر بیت‌المال تحمیل نمی‌کند که حجمی باورنکردنی از پول وارد بازار هنر کرده است.

۳- این حراج در راستای اقتصاد مقاومتی است؛ به یمن حضور حراج تهران، ارزهای بسیاری که برای خرید آثار هنری از کشور خارج می‌شد، جذب گردش مالی در داخل شده است.

۴- طیف‌های بسیار متنوعی از سلایق هنری در این حراجی دیده می‌شوند؛ از هنرمندان موسوم به انقلابی تا هنرمندان مدرنیست و معاصر؛ بالطبع از این منظر که شمار کدام طیف بیشتر باشد، حراج مجبور است سلیقه بازار هنر ایران را در نظر آورد تا فروش خود را تضمین کند؛ زیرا یک حراجی شکست‌خورده هر سه مؤلفه اشاره‌شده در بالا را یک‌جا از کف می‌دهد.

۵- در کل چهار دوره حراج تهران، آثار ۱۷۲ هنرمند ارائه شده و در دوره اخیر نسبت به سال قبل، آثار ۳۹ هنرمند برای اولین‌بار در این حراج عرضه شده‌اند؛ آیا این تعداد هنرمند در یک حراج یک‌شبه، با محدودیت زمانی فوق‌العاده، مناسب نیست؟ این در حالی است که هرکس دیگری هم رئیس حراج تهران شود برای «فروش عالی» که کارکرد ذاتی یک حراجی است، مجبور است دستکم ۷۰ درصد فهرست فعلی را به روی میز حراج بفرستد.

۶- یادمان نرود حراج تهران یک رویداد خصوصی محض است؛ حاصل ابتکار یک فرد که از همان آغاز با شمار بررنگی از گالری‌های تهران و نیز مجموعه‌داران صاحب شناسنامه همراهی شد؛ این رویداد خصوصی آزاد است آثار هر هنرمندی را که صلاح می‌داند عرضه کند؛ اما پیداست به جهت ریشه فرهنگی پدیدآوردنگاشش آماده تعامل و پاسخ‌گویی است؛ حالا کسی می‌داند چرا باید چنین رویداد ارزشمندی به ضرب تحلیل‌های غیر حرفه‌ای و اطلاعات نادرست، آزوده‌خاطر شود؟!

ادامه از صفحه ۹

جنجال شیشه‌وسنگ

قصه‌ای انتزاعی در یک فضا و زبان پست‌مدرنیستی، مخاطب ایرانی را در فهم این مناسبات دچار مشکل می‌کند و اگر ریتم خوب قصه، بازی تأثیرگذار هومن سعیدی و نقش گرم و دلنشین کلاب آدینه نبود، شاید فیلم در وسط این هیاهو سقوط می‌کرد. این شلوغی به حدی است که حتی دیالوگ‌های جذاب و قدرتمند فیلم نیز ممکن است در پس آن فراموش شده و در ذهن مخاطب نماند. آنچه در پس این همه هیاهو و بحران و گاه جیغ‌وفریاد به دل می‌نشیند، ترسیم جذاب و دقیق بهرام توکل‌ی از یک فضای جفک شبه‌روشنفکرانه است که تمام کشمندی‌های این‌گونه افراد را در یک موقعیت کمیک درون‌زا، باورپذیر می‌کند، مثل همیشه در اینجا نیز مرز عقل و جنون و مرز واقعیت و خیال درهم‌تنیده شده تا عمق بحران موقعیت آدم‌های قصه به‌خوبی بازنمایی شود. فیلم ضدروشنفکری نیست، بلکه ادا و اطوارهای روشنفکر نمایانه را (اتفاقا از منظر یک تأویل روشنفکرانه به‌نمایش می‌گذارد. فیلم، نمایش تنش‌هایی است که از منش‌های دروغین آدمیان میان‌مایه برآمده و دنیای پوچ و متظاهرانه آنها را دست می‌اندازد. توکل‌ی با این فیلم نشان دهن‌د فیلم‌ساز تجربه‌گرایی است که البته در درون گفتمان و هویت سینمایی خودش، تن به تجربه‌های جدید می‌دهد.

شرق: در شبی از واپسین شب‌های بهار، هوشنگ ابتهاج، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، نوش‌آفرین انصاری و همین‌طور عبدالله انوار به کوشش علی دهباشی، گرد هم آمدند تا در بزرگداشت بانوی پیش‌کسوت کتابدار ایران، «پوری سلطانی»، سخن بگویند. روز یکشنبه ۱۷ خرداد به میزبانی کانون زبان فارسی و در یکی دیگر از شب‌های بخارا، شب پوری سلطانی برگزار شد. پس از سخنان علی دهباشی، مدیرمسئول و سردبیر مجله بخارا، گزیده‌ای از فیلم مستند «برای کتاب‌هایم»، به‌کارگردانی رضا حائری به‌نمایش درآمد. نخستین سخنران این

مراسم سیدعبدالله انوار بود که نوشته‌ای را خواند و درباره پوری سلطانی گفت: به‌واقع این بانوی والامرتبه مَلکی است در بین آدمیان و همین تلبیس به لباس آدمی است که فلک سنگ جفا را با بی‌رحمی هرچه تمام‌تر تا آنجا که توان داشته، بر سر او کوبیده است و فقط همین خصلت مَلکی اوست که توانسته او را در برابر این فجای اهریمنانه فلک بایستاند و او بدون شکوه‌ای این رنج‌ها را صبورانه تحمل کند و گذشت عمر را با بهترین انیس یعنی کتاب و کارهای راجع به کتاب همراه کند. سپس نوش‌آفرین انصاری در سخنانی گفت: همواره از اینکه در طول زندگی، با دو بانوی بزرگوار که به این سرزمین خدمت‌های بسیار کرده‌اند نزدیک بوده‌ام، بر خود بالیدهام. در سال ۱۳۴۲، این دو را می‌رهادی و در سال ۱۳۴۵، با پوری سلطانی آشنا شدم و با هر دو آنها، که یکی در حوزه تعلیم و تربیت و دیگری در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی بر گردن ایران و ایرانی حق دارند، ارتباط نزدیک داشته و دارم. دبیر شورای کتاب کودک سپس به مشابیهت‌های این دو با همدیگر اشاره کرد و سخنان خود را با ذکر خاطره‌ای که نشان‌دهنده عشق سلطانی به حرفه کتابداری بود، به پایان رساند. در ادامه بهاء‌الدین خرمشاهی نیز گفت: در این نوبهار، دلخوشی خوشیان، دوستان و سپاهی از شاگردان استاد بزرگ و پایه‌گذار کتابداری علمی و امروزین ایران، عافیت و سلامتی‌بابی سرباز خاتم پوراندخت سلطانی‌شیرازی است. این حافظ‌شناس، پیش‌کسوت اظهار کرد: نزدیک به نیم‌قرن از آغاز خدمات علمی، آموزشی و پژوهشی این مهربانوی بزرگ می‌گذرد. امروزه شاگردان دوره‌های اولیه تدریس او، خود اغلب استادان رشته کتابداری هستند. ده‌ها متن مرجع کتابداری با مستقما یا با

همکاری یا راهنمایی او تدوین و تألیف شده و کتاب‌های علمی امروز ما را هم‌تراز پیشرفته‌ترین کشورهای جهان کرده است. خرمشاهی گفت: بیش از ۴۰ سال سخت‌کوشی و آهسته و پیوسته‌کاری این استاد بزرگ و گروهی اندک‌شمار، اما کاری و کارا از همکاران ایشان، ابتدا در مرکز خدمات کتابداری و سپس کتابخانه ملی، کتابداری ایران را به طرز علمی به تراز جهانی رسانده است. ناگفته نماند که تأسیس انجمن کتابداران ایران و نشریه‌اش و گسترش آموزش عالی کتابداری در کشورمان از سطح کاردانی، کارشناسی، کارشناسی‌ارشد تا دکترا نیز حاصل همت عالی و حمایت متعالی ایشان بوده است و حتما در دیجیتال‌سازی کتابخانه و مرکز اسناد ملی ایران هم مشورت و همکاری داشته‌اند. در سطح جهان هم این‌همه کارایی و کوشایی نادر است. ایشان یک اثر معروف غیرکتابداری هم دارند، یعنی ترجمه هنر عشق‌ورزیدن، اثر اریک فروم که به حدود چاپ سی‌ام رسیده است. کامران فانی هم پوری سلطانی را یکی از برجسته‌ترین و اثرگذارترین چهره‌های علمی و فرهنگی روزگار ما خواند و آشنایی با او را بزرگ‌ترین رویداد زندگی خود توصیف کرد و به بیان چگونگی این آشنایی پرداخت.

این کتاب‌شناس پیش‌کسوت سپس گفت: خاتم

هنر



«سایه» در وصف «پوری سلطانی»:

اوبرای من جان جانان است

سلطانی بی‌گمان در حوزه علم کتابداری و اطلاع‌رسانی شخصیتی یگانه و منحصربه‌فرد است. چه در ایران و چه در جهان شناخته‌شده‌ترین کتابدار ایرانی است. با ۵۰ سال حضور مداوم و مستمر توانست بیش از همه کتابداری نوین را در ایران بنیان‌گذاری کند، گسترش دهد و شکوفایی بخشد. سپس گروه موسیقی سرو آزاد قطعاتی را اجرا کرد.

پس از اتمام موسیقی، علی دهباشی به نمایندگی از جمع حاضر از سایه تقاضا کرد که چند کلمه‌ای از پوری سلطانی سخن بگوید و امیرهوشنگ ابتهاج نیز چنین گفت: پوری سلطانی برای من جان جانان است، یعنی مرتضی کیوان. از کیوان چه می‌توانم بگویم. فقط چند نکته ظریف درباره وصیت‌نامه‌ای است که از او به جا مانده. وقتی کیوان این وصیت‌نامه را می‌نوشت، از سرنوشت خود خبر داشت و می‌دانست چند ساعت دیگر نخواهد بود. اما در دست‌خط او هیچ ارتعاشی نمی‌بینیم. او حتی عادت داشت وقت خواندن روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، غلط‌های آنها را تصحیح می‌کرد. حتی تشدید «اما» را هم می‌گذاشت. این وصیت‌نامه را نیز طوری نوشته که انگار می‌خواهد نامه‌ای معمولی بنویسد.

این شاعر پیش‌کسوت ادامه داد: نکته دوم درباره این وصیت‌نامه، نگرانی او نسبت به همسری است که

هنوز بیش از دو، سه ماه از ازدواجشان نمی‌گذرد. پوری سلطانی همیشه دردهای ماهانه‌ای داشت که عذابش می‌داد و دکترها به او گفته بودند که پس از ازدواج خوب می‌شود و در اینجا مرتضی کیوان که نمی‌خواهد به همسر جوانش بگوید که پس از من ازدواج کن، چراکه خود را مالک او نمی‌داند که بخواهد چنین چیزی به او بگوید، با ظرافت می‌گوید: «پوری جان، فکری هم به حال دردهای ماهانه‌ات کن».

سایه افزود: و نکته سوم درباره تاریخ مرگ مرتضی است. در پایین این وصیت‌نامه تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۳۳ آمده،

اما وقتی کیوان این وصیت‌نامه را می‌نوشته به این نکته توجه نداشته که شب از نیمه گذشته و نخستین ساعات بامداد بیست‌وهفتم است. بنابراین تاریخ مرگ کیوان ۲۷ مهر ۱۳۳۳ است و نه ۲۶. اما مدام سنگ قبر کیوان را می‌شکستند و ما برای خود علائمی داشتیم تا نشانی از گور او داشته باشیم و بتوانیم بر سر گورش برویم. بعد آنجا را خراب کردند و جایش بوستان درست کردند و بعد هم بوستان را ویران کردند و جایش ساختمان ساختند. وقتی آن بوستان را ساختند، من این شعر را روی یشقابی نوشتم و به پوری هدیه کردم: ساختِ گور تو سروسنجان شد/ ای عزیز دل من/ تو کدامین سروی.

سپس پوری سلطانی در سخنانی گفت: دلم می‌خواست بدانید تنها چیزی که در تمام این سال‌های سخت و پرتلاطم به من قوت ایستادگی داد، عشق به مردم سرزمینم بود. حالا هم که ناتوان و رنجور در حضور مهربان شما ایستاده‌ام، بسیار خوشحالم که نقشی، هرچند کوچک، در پیشرفت کتابداری ایران داشته‌ام. کتابخانه ملی را مثل بچه‌ام دوست داشتم و هنوز هم دلم برایش می‌تپد و شور می‌زند.

این مراسم که با همکاری بنیاد فرهنگی اجتماعی ملت، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و گنجینه پژوهشی ایرج افشار برگزار شد، با جشن انتشار دوستمین شماره بخارا هم‌زمان شده بود.

در این مراسم احمد پوری، صفدر تقی‌زاده، محمدعلی عمویی، شکوفه شهیدی، فریده رهنما، فریبرز ریس‌دانا، ناهید حبیبی‌آزاد، ربکا جلیلی (همسر محمدرضا لطیفی)، محبوبه مهاجر، ماندانا صدیق‌بهرادی، نگار اسکندرقفر و... حضور داشتند.

برگزاری نمایشگاه شد، آشنایی با آقای زندی در پاریس بود. من اسم آن را شانس می‌گذارم».

او در بخش دیگری از این نشست در مورد دیدگاه خود نسبت به برگزاری نمایشگاه گفت: «من نمایشگاه را نمی‌فهمم. این نمایشگاه چنین امکانی را به من می‌دهد تا بگویم کارم تمام شده است، چون وقتی کار از من جدا می‌شود، آن را امضا می‌کنم. همیشه فکر کرده‌ام نقاشی باید تطبیقی باشد و به همین دلیل در نمایشگاه‌های گروهی شرکت کردم. معتقدم زمانی باید نمایشگاه برگزار کرد که کار تمام شده است، اما من این‌طور نبوده‌ام و دوست داشتم‌ام ببینم چه کسی هستم و این موضوع را در نمایشگاه‌های گروهی می‌فهمم. این نمایشگاه تنها یک نمونه است و کارم ادامه دارد. من ضد نمایشگاه هستم و یکی، دو نمایشگاه قبلی نیز که برپا کرده‌ام، تحمیلی بوده است».

این نقاش در ادامه نشست به موضوع غربت اشاره کرد: «از نظر اقلیمی ۶۵ سال است که ساکن پاریس هستم، ولی آنجا برایم کارگاه است. خانه‌ام اینجااست. به اصطلاح همیشه به سمت ایران خوابیده‌ام. روحی که من را به سمت کار سوق می‌دهد، ایرانی است. اتفاقا از دو مکانی‌بودن خیلی لذت می‌برم. ایده من این است که هنر در غربت ساخته می‌شود یا غربت مکانی یا غربت هنرمند در خودش. من همیشه اینجا (ایران) بوده‌ام».

سعیدی در این نمایشگاه حدود ۳۰ اثر را به نمایش می‌گذارد. غیراز چهار اثر که از مجموعه‌داران به امانت گرفته شده‌اند، بقیه تابلوها فروشی و از دوره‌های مختلف هستند. هرچند خود او اعتقادی به زمان و سال و تاریخ برای یک اثر هنری ندارد. او گفت به زمان مقطعی روی خوش نشان نمی‌دهد و با یک مسئله همیشه‌ی سروکار دارد. او همچنین در پاسخ به یکی از خبرنگاران درباره استفاده از درخت در آثارش گفت: «نوشت‌های خواندم که در آن گفته شده بود همه درختان من یکی هستند در صورتی که هر یک از درختانم هویت جدایی دارند».

نمایشگاه سعیدی از ۲۲ خرداد به مدت یک ماه در گالری شهریور به نشانی تهران، الهیه، خیابان خرزشمالی، بن‌بست هرمز پلاک ۹ برگزار می‌شود. همچنین جدیدترین اثر او که یک ماه قبل خلق شده است، در این نمایشگاه روی دیوار می‌رود.

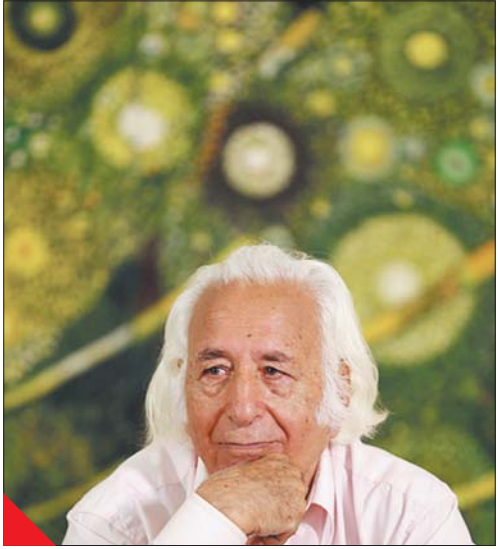
احمدرضا درویش در گفت‌وگو با «الکثر»

رستاخیز به دست مردم جهان برسد

و بین پژوهشگران تاریخی غیرمسلمان هم چهره‌های مطرحی وجود دارد که آنها نیز درباره نهضت امام‌حسین (ع) تحقیق کرده و آثاری را نگاشته‌اند که ما از این منابع نیز بهره بردیم. برای جمع‌آوری مستنداتی از نوع زیست اجتماعی جهان عرب در آن دوران داشتند. درویش درباره آرزوی خود برای فیلم «رستاخیز» بیان کرد: «آرزو دارم این فیلم به دست مردم جهان برسد؛ و به‌طورمثال مردم مناطقی که درگیر جنگ هستند و مهاجران سوری که در اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند به این فیلم دسترسی پیدا کنند تا با دیدن آن، قدری از آلامشان تسکین یابد و قلب‌هایشان آرام شود.

است، گفت: یکی از اهدافی که ما هنگام

شروع و سنی بهره بردیم، در مغرب‌زمین «نسخه عربی در بیروت و توسط هنرمندان شاخص عرب دوبله شده است. همچنین دوبله فرانسوی نیز تکمیل شده و دوبله ترکی نیز در دست انجام است». او در مورد منابعی که برای این فیلم استفاده شده است، اظهار کرد: «ما برای ساخت «رستاخیز» تحقیق و پژوهش‌های گسترده‌ای داشتیم و منابع مکتوب و غیرمکتوب زیادی مورد بررسی و مذاقه قرار گرفت. پیش از آغاز مرحله نگارش فیلم‌نامه، تحقیقات شروع شد و ما از منابع شیعی و سنی بهره بردیم، در مغرب‌زمین



علیرضا احمدرضا درویش

ابوالقاسم سعیدی در دیدار با خبرنگاران

همیشه به سمت ایران

خوابیده‌ام

آن قرارداد چند ساله‌ای با من بستند. اولین برخورد من با یک گالری، آن موقع بود که باید به مدت ۱۰ سال با آنها کار می‌کردم، اما این موضوع با سیستم کاری و وجدان هنری من هماهنگ نبود. این جریان باعث شد دادوبیداد زشتی میان من و گالری‌دار ایجاد شود و من ضدکاری شدم». او ادامه داد: «یک‌بار دیگر هم جایزه مهمی را بردم و یکی از مفاد جایزه این بود که باید نمایشگاه برگزار کنم. این نمایشگاه بسیار خوب بود و فروش زیادی هم داشت و بعد از آن سومین اتفاقی که منجر به

چهار روز

انتقاد از خانه موسیقی در نشست «ضرب اصول»

«فرهنگ شریف» سازش را فروخت



● **شرق:** اولین نشست از سلسله‌نشست‌های گفتمان «ضرب اصول» با حضور کامبیز روشن‌روان، محمدسعید شریفیان، رضا مهدوی، ساسان فاطمی و جمعی از اهالی موسیقی و رسانه در پردیس سینمایی قلهک برگزار شد. در این نشست، فایل صوتی‌ای از سید ابوالحسن مختاباد، روزنامه‌نگار و بازرس سابق خانه موسیقی که در خارج از کشور به‌سر می‌برد، برای حاضران پخش شد. مختاباد گفت: من از سال ۱۳۸۹ که مجمع عمومی خانه موسیقی را به‌عنوان بازرس خانه موسیقی برگزار کردم، ۱۶ مجمع عمومی و... به سلامت برگزار کردم و حتی انتقاداتی را هم که شد، در نشستی به آنها پاسخ داده و سلامت انتخابات تأیید شد. به دلیل اینکه هیات‌مدیره خانه موسیقی قواعد کار صنفی را رعایت نمی‌کرد، در دوره بعدی انتخابات شرکت نکردم و محرمانه کنار کشیدم. اما اعتقاد داشتم و نقد خانه موسیقی را به‌جای نقد درون‌صنفی، باید به بیرون از خانه موسیقی آورد چون در درون مجموعه خانه موسیقی به‌خصوص در هیات‌مدیره، گوش شنوایی وجود نداشت؛ بنابراین نقد را در رسانه‌ها پیگیری کردیم. بحث اساسی من درباره هیات‌مدیره خانه موسیقی و اصولا کار صنفی این است که نهاد دموکراتیک نبایزند فرد دموکراتیک است. یعنی اگر نهادی اساسنامه خوبی داشته باشد، باید به‌لحاظ بسترهای نظری قواعد کار دموکراتیک و صنفی در آن رعایت شده باشد، این یک پله کار است؛ پله اساسی دیگرش این است که آدم‌هایی که در آنجا کار می‌کنند نیز به قواعد کار دموکراتیک معتقد باشند. ساسان فاطمی در ادامه جلسه نقد عملکرد خانه موسیقی ضمن اشاره به سابقه عضویتش در این خانه گفت: من سال ۸۶ تا ۸۷ عضو هیات‌مدیره خانه موسیقی بودم و از سال ۸۱ تا ۸۲ عضو هیات‌مدیره کانون پژوهشگران بودم. همچنین عضو علی‌البدل خانه موسیقی نیز بودم و یک سال بعد به‌خاطر انصراف آقای کیانی‌نژاد، من عضو هیات‌مدیره شدم. اتفاقات بی‌شماری در زمان حضور من در خانه موسیقی افتاد. مهم‌ترین موضوعی که در آن دوران با آن دست‌وپنجه نرم می‌کردیم این بود که خانه موسیقی به تشکلهای خودش توجهی نمی‌کرد و اصلا نگاهی به درون خودش نداشت و صرفا فعالیت‌هایی را انجام می‌داد که ثمره‌ای هم نداشت و کاهلانه و منفعلانه عمل می‌کرد. در کنار این عدم توجه به تشکل‌ها، عدم‌توجه به اساسنامه هم به چشم می‌خورد. این پژوهشگر موسیقی افزود: الان صحبتی که اساسنامه روی سیاست خانه نیست، اما به‌خاطر فشارهای رسانه‌ای دوباره این اساسنامه روی سایت قرار گرفته است. ازهمین‌رو، من اساسنامه را مجددا مطالعه کرده‌ام و متأسفانه این اساسنامه هنوز همان اساسنامه‌ای است که از کانون‌های خانه موسیقی به‌عنوان کمیته یاد می‌کند حتی نگاهی هم به این اساسنامه نکرده‌ند که حداقل اصطلاحاتی که الان در خانه موسیقی رایج است در اساسنامه هم عنوان شود. البته تغییر این اساسنامه افزایش طول هیات‌مدیره از دو به چهار سال بوده است. محمدسعید شریفیان که اولین مدیرعامل خانه موسیقی بود نیز در این مراسم گفت: خیلی‌ها به تشکلات صنفی و وجود نهادهایی مثل خانه موسیقی اهمیت نمی‌دهند یکی از علل این موضوع این است که کار موسیقی فعالیتت افرادی است و ما هم به‌گونه‌ای انفرادی، جداگانه و مستقل کار انجام می‌دهیم در حالی که، هنر سینما نمی‌تواند انفرادی باشد و همه کارها به‌صورت تیمی انجام می‌شود به همین دلیل هم است که آنها در انجام یک فعالیت صنفی موفق‌تر هستند. کامبیز روشن‌روان را بفروشد. متأسفانه هیچ مسئولی از هنرمندان پیش‌کسوت حمایت نمی‌کنند. او همچنین گفت: من می‌خواهم در این مراسم اعلام کنم، اگر خدای نکرده اتفاقی برای استاد فرهنگ شریف بیفتد و ایشان از دنیا بروند، اعضای خانه موسیقی حق ندارند بالای سر پیکر ایشان بیایند و از خودشان و سایر آقایان مسئول تشکر کنند.